

## مبانی پاداش‌های الهی از منظر قرآن کریم

حسن پاکدامن\*

### چکیده

در قرآن کریم سنت‌های الهی بسیاری بیان شده که فراگیر و شامل عموم انسان‌هاست. از جمله این سنت‌ها، سنت پاداش و کیفر است که سرنوشت انسان‌ها را بیان می‌کند. سنت‌های الهی همان ضوابط و روش‌هایی است که خداوند متعال از روی حکمت، امور عالم و آدم را بر پایه آن‌ها تدبیر می‌کند و اختصاص به زمان و مکان و قوم خاصی ندارد. خداوند بر مبنای این ضوابط و مقررات، نعمت‌هایش را بر آن جامعه می‌افزاید یا آن جامعه را گرفتار انواع مشکلات و کیفرها می‌سازد. مسأله پاداش و کیفر تنها مربوط به جهان آخرت نیست و در دنیا نیز با اهداف ویژه و به صورت‌های گوناگون جاری می‌شود. پاداش و کیفر دنیوی هم در مورد اجتماع، جاری است هم در مورد آحاد افراد و همچنین گاهی جنبه مادی و گاهی جنبه معنوی پاداش و کیفر مطرح می‌شود. پژوهش حاضر، مبانی، ضوابط و مقررات پاداش الهی در قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده است. هدف کلی این تحقیق، بیان مبانی (بینشی و ارزشی) و ضوابط پاداش‌های الهی از دیدگاه قرآن می‌باشد تا مردم شناخت واقعی از این ضوابط پیدا کنند و با بصیرت به تحصیل آن اقدام نمایند و از غفلت و ندامت و پشیمانی در امان بمانند و از اطلاعات غلط و غیر واقعی درباره پاداش‌های الهی دور بمانند. همچنین در این تحقیق به دنبال اثبات این مطلب هستیم که اطلاع یافتن از ضوابط پاداش‌های الهی، تا چه میزان می‌تواند منشأ رشد و کمال انسان باشد و ارتباط آن با نیت اعمال، چگونه می‌باشد؟ در حقیقت، مقاله حاضر، دیدگاه‌ها و نظریات مختلف پیرامون ماهیت، قوانین و ضوابط پاداش‌دادن به اعمال را از منظر قرآن کریم مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** پاداش، قرآن کریم، عدالت، جهان آخرت، دنیوی، اخروی.

### پیشینه تحقیق

کتاب‌هایی که به موضوع سنت‌های تاریخ در قرآن پرداخته، درباره اصول حاکم بر پاداش‌های الهی بحث‌هایی شده است مانند کتاب «جامعه و تاریخ» استاد شهید مرتضی مطهری (ره) و کتاب «سنت‌های الهی پاداش و کیفر» استاد محمدحسین زنجیری پس از بیان خواستگاه پاداش و کیفر در آفرینش به موضوع پاداش و کیفرهای دنیوی و هم‌چنین پاداش‌ها و کیفرهای اخروی پرداخته و انواع آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

۳۲

در این زمینه، پایان‌نامه‌هایی نیز نگاشته شده است از جمله پایان‌نامه «پاداش و کیفر در قرآن» اثر صدیقه موحدی (کارشناسی ارشد دانشگاه قم، سال ۱۳۷۹ش) که نویسنده در بخش دوم از این پایان‌نامه به بحث پاداش و کیفر در قرآن می‌پردازد و به مباحث مبانی و ضوابط پاداش الهی اشاره شده است.

### ضرورت تحقیق پیرامون مبانی پاداش‌های الهی

دانستن مبانی و ضوابط پاداش الهی نقش به‌سزایی در سازندگی مادی و معنوی افراد جامعه ایفا می‌کند و موجب تشویق و ترغیب افراد برای انجام عمل صالح و همچنین موجب آرامش خاطر و امید برای مؤمنان صالح می‌باشد. آگاهی بر این مبانی و ضوابط، سبب ترسیم خطّ مشی و برنامه‌ریزی بهتر برای زندگی و جهت‌دهی و هدف‌مندی در زندگی می‌شود. اهتمام به نتیجه اعمال و توجه به پاداش الهی از عوامل مهم ترغیب و محرک به سوی ارزش‌ها و از اساسی‌ترین عوامل بازدارنده افراد جامعه از معاصی و گناهان است. توجه به این مبانی و ضوابط، یکی از وسائل مهم هدایت است که می‌تواند انسان را از ظلمت و بدبختی و انحراف و فساد حفظ کند و به صلاح و سعادت برساند.

آشنایی با این قوانین و مقررات حاکم بر دستگاه الهی، موجب پند گرفتن از سرگذشت آنان می‌شود. با توجه به مطالب پیش‌گفته و با کمی دقت و تأمل، اهمیت موضوع روشن خواهد شد که بشر برای خداگونه شدن و رسیدن به حق، آفریده شده است؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «ما از خداییم و به سوی خدا برمی‌گردیم»<sup>۱</sup>. و نیز می‌فرماید: «ای انسان یقیناً تو با تلاش و کوششی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی پس او را دیدار می‌کنی»<sup>۲</sup>.

پس این انسان، پیوسته در تلاش و تکاپوست تا به مجهولات ذهن خود پاسخ گوید و با آن پاسخ‌گویی، راه را برای رسیدن به سرمنزل مقصود هموار کند. حضرت علی علیه السلام خطاب به انسان‌های موحد و مؤمن می‌فرماید: «بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت نفروشید»<sup>۳</sup>. اما اینکه براساس چه ملاک و معیارهایی خداوند به بندگان مؤمن خود پاداش و ثواب عطا می‌کند، سؤالاتی است که دانستن آن برای هر مخاطبی، می‌تواند مفید و جالب باشد.

اینک این پرسش مطرح است که خداوند متعال در قرآن کریم به عنوان یگانه کتاب آسمانی و هدایت‌بخش مصون مانده از تحریف، چه مبانی و ضوابطی برای پاداش‌های دنیوی و اخروی بیان فرموده است که در این مقاله به بحث و بررسی پیرامون آن پرداخته می‌شود.

هم‌چنین آگاهی از این قوانین و ضوابط، سبب می‌شود که تحمل سختی‌ها، گرفتاری‌ها و بیماری‌ها برای او آسان شود، زیرا می‌داند که این امور برای امتحان و آزمایش اوست و در نهایت لطف و فضل خداوند شامل حال او شده و او را به رستگاری رهنمون می‌سازد.

۱. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (سوره بقره، آیه ۱۵۶)

۲. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ». (سوره انشقاق، آیه ۶)

۳. «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا». (سیدرضی، نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۶۵)



نیز می‌توان گفت آشنایی با این قوانین، موجب پند گرفتن و یا عبرت گرفتن افراد از سرگذشت پیشینیان شده و این خود سبب برنامه‌ریزی برای زندگی بهتر و نیز موجب جهت‌دهی به زندگی در ابعاد مختلف می‌شود که این امر خود کمک می‌کند تا شخص به زندگی خود رنگ و بویی خدایی دهد و از زندگی خود بیشتر لذت ببرد و در جهان آخرت نیز سعادت او تضمین گردد.

### مبانی پاداش‌های الهی

مبانی پاداش‌های الهی به سه دسته؛ مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی خداشناختی یا خداشناسانه تقسیم می‌گردد.

#### مبانی خداشناختی (خداشناسانه)

شناخت مبانی خداشناسانه، حقیقتی است انکارناپذیر، زیرا خداوند موجودی است که چیزی کامل‌تر از او نمی‌توان تصور کرد، لذا باید برای خداوند (کامل‌ترین موجود عالم هستی)، وجود خارجی قائل گردیم و این وجود برای او ضرورت دارد. در این بخش، مهم‌ترین مبانی خداشناسانه را مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهیم.

#### توحید الهی (توحید در پاداش‌دهی)

این‌که چگونه توحید می‌تواند مبنای پاداش‌های خداوند قرار گیرد، سؤالی است که باید به آن پاسخ داده شود. برای دانستن جواب این سؤال لازم است ابتدا مفهوم توحید را بررسی کنیم تا در مرحله بعد به آن جواب داده شود. توحید به معنای اقرار به یگانگی و وحدت و انفراد خداوند است. به عبارت دیگر، وقتی می‌گوییم خداوند واحد است و یگانه و یکتاست، وحدانیت او به معنی عدم وجود مثل، مانند، شبیه و نظیر برای اوست. دلیل این سخن نیز روشن است. او ذاتی است بی‌نهایت از هر جهت، و مسلّم است که دو ذات بی‌نهایت از



هر جهت، غیر قابل تصوّر است؛ چون اگر دو ذات شد هر دو محدود می‌شوند. این، کمالات آن را ندارد و آن، کمالات این را ندارد.<sup>۱</sup>

به طور کلی، پایه و اساس در مورد پاداش‌های الهی، بحث توحید می‌باشد. به این معنا که چون خداوند یگانه است و دارای علم و قدرت بینهایت است. لذا تنها اوست که قدرت دارد همه انسان‌ها را در یک جامع کندوبه همه آنها پاداش دهد. نکته دیگر اینکه در عالم خدای یگانه‌ای وجود دارد که این جهان را براساس علم و حکمت خلق کرده است و از خلقت این جهان، هدفی داشته است و برای آن برنامه‌ای مقرر کرده است، انسان هم که یکی از این مخلوقات است از این قانون مستثنا نیست و خداوند برای او برنامه‌ای معین کرده است که تخلف از آن، موجب شقاوت ابدی است؛ از این رو انسان نیازمند برنامه‌ای است که تضمین‌کننده سعادت مادی و معنوی، و حیات طیّبه فردی و اجتماعی او باشد و می‌دانیم که یکی از دلایل لزوم بعث و معاد این است که دنیا گنجایش پاداش صالحان و کیفر طالحن را ندارد، لذا حکمت و عدالت خداوند ایجاب می‌کند که جهان دیگری برای بررسی کردار و رفتار انسان باشد تا حق هر صاحب حقی به او برسد<sup>۲</sup>؛ اما اگر فرض کنیم که مرگ، پایان همه چیز برای انسان باشد مسلماً چنین چیزی نمی‌تواند هدف آفرینش انسان باشد و به این ترتیب، خلقت او عبث خواهد بود<sup>۳</sup>، همان‌گونه که آیه شریفه این معنا را می‌رساند: «آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟!»<sup>۴</sup>.

به دنبال مطالبی که گفته شد خوب است بدانیم که توحید دارای ادله و مراتبی است که به طور مختصر به هر یک از آنها اشاره می‌شود:

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ص ۴۶۳.

۲. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، ج ۵، ص ۱۸۹.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۵، ص ۲۴۱.

۴. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)



### دلایل توحید

- گواهی فطرت بر یکتایی خداوند: ما در اعماق دل و از درون جان خود، ندای او را می‌شنویم در مشکلات و در شرایطی که تمام درهای عالم اسباب به روی ما بسته می‌شود، آهنگ توحید را در ژرفای وجود خود می‌شنویم که ما را به سوی مبدأ یگانه‌ای فرا می‌خواند که قدرت او مافوق همه مشکلات و فراتر از تمامی عالم اسباب است.

- هماهنگی جهان: وحدت و هماهنگی جهان هستی، از وحدت و یگانگی خالق خبر می‌دهد و دلیل دیگری بر یکتایی اوست.

- دلیل صرف‌الوجود: خداوند موجودی است از هر نظر بی‌نهایت. مسلماً چنین وجودی دوگانگی در آن راه ندارد، زیرا دو موجود بی‌نهایت، غیر ممکن است. چون وقتی سخن از دوگانگی پیش می‌آید، هر یک فاقد هستی دیگری است یا به تعبیر دیگر به جایی می‌رسیم که وجود اول پایان می‌گیرد و وجود دوم شکل می‌گیرد، بنابراین هر دو وجود، محدود می‌شود و محدودیت در خداوند راه ندارد، زیرا او از هر نظر بی‌نهایت است.

- دلیل فیض و هدایت (همه انبیاء به سوی خدای یگانه هدایت کردند): خداوند موجودی است کامل و چنین منبع کمالی، موجودات دیگر را محروم نمی‌کند و آن‌ها را به سوی آن وجود کامل می‌کشاند. با این بیان روشن می‌شود که اگر خدایان متعددی وجود داشت باید هر کدام رسولانی داشته باشند، در نتیجه اگر دیدیم همه رسولان الهی از خدای یگانه خبر می‌دهند روشن می‌شود که غیر از او معبودی وجود ندارد.<sup>۱</sup>

### مراتب توحید

توحید دارای مراتبی است که مهم‌ترین مراتب آن عبارت است از: ۱- توحید ذات؛ ۲- توحید صفات؛ ۳- توحید افعالی.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن با تلخیص، ج ۳، ص ۱۵۵-۱۹۵.

توحید افعالی نیز خود اقسامی دارد که مهم‌ترین اقسام آن عبارتند از:  
۱- توحید خالقیت؛ ۲- توحید ربوبیت؛ ۳- توحید در قانون‌گذاری و  
تشریح؛ ۴- توحید در اطاعت.<sup>۱</sup>

تا اینجا نکاتی که گفته شد از آیات قرآن کریم بود که به طور خلاصه در مورد توحید و اهمیت بحث از آن بیان شد. اما در این رابطه بسیاری از دانشمندان نیز معتقدند که این جهان، اثر پروردگار توانا است و هر عاقل خردمندی با مراجعه به وجدان خود، احتمال وجود خدا را نمی‌تواند انکار کند و اگر با وجود چنین احتمالی دنبال تحقیق نرود، این نگرانی و ترس را دارد که شاید گفتار معتقدان به خدا صحیح باشد و در اثر سهل‌انگاری، گرفتار عذاب‌های دردناکی که برای کافران وعده داده شده، گردد؛ بنابراین احتمال می‌دهد که تحقیق نکردن در مورد خدا برای او ضرر مهم اخروی داشته باشد؛ بنابراین می‌داند که دفع ضرر احتمالی لازم است، بلکه لزوم اجتناب از ضرر مهم احتمالی، فطری بشر است؛ پس چطور می‌تواند به گفتار دانشمندان توجه نکرده و تحقیق نکند.<sup>۲</sup>

#### علم و دانش خداوند

علم نامحدود و بی‌نهایت خداوند نیز یکی دیگر از مبانی پاداش‌های الهی می‌باشد، با مطالعه در آیات نورانی قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که خداوند از تمام اعمال و کارها و حتی نیات بندگان خویش آگاه است. در حقیقت خداوند علم دارد که بنده او در زمان و ساعات معین اطاعت خدا خواهد کرد یا نخواهد کرد و معصیت می‌کند که البته این علم خداوند منافاتی با اختیار انسان‌ها ندارد و با اثبات این که این علم الهی منافاتی با اختیار انسان ندارد آن گاه ثواب و عقاب هم معنی پیدا می‌کند. چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

۱. استادی، رضا، اصول عقاید، ج ۴، ص ۱۳-۱۵.

۲. همان، ص ۱۳-۱۵.



«بگو اگر مخفی کنید یا آشکار کنید اعمالتان را، خدا آن را می‌داند»<sup>۱</sup>؛ این آیه هشدار است به انسان‌ها که با بهانه‌جویی‌ها شان از زیر بار مسئولیت و وظایف خود خالی نکنند، چراکه طرف حساب آن‌ها کسی است که نه فقط اسرار نهفته آن‌ها را می‌داند، بلکه از تمام اسرار آسمان‌ها و زمین با خبر است.<sup>۲</sup>

در سوره انعام، خداوند در این باره یادآور می‌شود که: «و کلیدهای غیب فقط نزد اوست و کسی آن را جز او نمی‌داند و به آن‌چه در خشکی و دریاست آگاهست و هیچ برگی نمی‌افتد مگر آنکه آن را می‌داند».<sup>۳</sup>

این جامع‌ترین آیه‌ای است که از علم بی‌پایان خداوند به طور بسیار دقیق خبر می‌دهد و سپس می‌فرماید: «و هیچ موجودی در آسمان و زمین نیست مگر آن‌که در کتاب مبین (علم خداوند) ثبت است».<sup>۴</sup>

برای علم الهی، دلایلی وجود دارد که در اینجا مختصراً به آن اشاره می‌کنیم: الف) برهان نظم و خلقت؛ نظام شگرفی که بر جهان خلقت حکومت می‌کند و قوانین دقیقی که بر تمام ذرات حکم فرماست و تنوع فوق‌العاده در موجودات زنده، همه این‌ها گواه بر علم بی‌پایان اوست.

ب) برهان امکان و وجوب؛ تمامی موجودات از ممکنات به حساب می‌آیند و ممکنات محدود هستند، برخلاف خداوند.

ج) برهان عدم تناهی؛ همان‌گونه که ذات خداوند نامتناهی است، علم الهی نیز که از جمله صفات اوست، نامتناهی است.

از سوی دیگر، می‌دانیم که عالی‌ترین مرتبه علم در خدا وجود دارد و علم سایر موجودات تنها در حدّ مظهریت از علم خداست و ممکنات، در مسأله علم از خدا بهره‌مندند.

۱. «قُلْ إِنْ تُحْتَفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدَوْنَ يَعْزَمُ اللَّهُ». (سوره آل عمران، آیه ۲۹)

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، با تلخیص، ج ۴، ص ۱۱۹ - ۶۷.

۳. همان.

۴. «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ، وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا». (سوره انعام، آیه ۵۹)



محققان بر این عقیده‌اند که سمیع و بصیر بودن خداوند، چیزی جز علم و آگاهی او نسبت به اصوات و مبصرات یعنی «موجودات دینی» نیست. وقتی گفته می‌شود خدا سمیع و بصیر است، سمیع اشاره به علم خداوند به مسموعات یعنی سخنان و گفتارهاست و بصیر اشاره به علم او به «مبصرات» یعنی صحنه‌ها، اشخاص، اعمال و خلاصه «دیدنی‌ها» است.

#### قدرت مطلقه خداوند

مورد دیگری که به عنوان مبانی پاداش‌های الهی به شمار می‌رود، قدرت مطلقه خداوند می‌باشد. همان‌طور که می‌دانیم یکی از اسماء الهی، «قادر» است و خداوند بارها خود را به این نام ستوده است.

قدرت الهی، چنان‌که آیه ۲۹ بقره و آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره «ص» و بسیاری از آیات دیگر بیان می‌کند، قدرتی آمیخته با حکمت است؛ به این معنا که خداوند با آن که قدرت بر انجام هر چیزی دارد و تمامی قدرت‌ها از آن اوست، ولی این قدرت در چهارچوب حکمت است و بیرون از اهداف معقول کاری انجام نمی‌دهد.

در آیات دیگر نیز اشاره می‌کند که مشیت الهی بر این تعلق گرفته که آسمان و زمین را که برخاسته از قدرت بی‌کران اوست خلق نماید و نیز با همین قدرت نامحدود خود، انسان را که براساس هدفی حکیمانه که زندگی جاویدان در بهشت و تکامل بی‌پایان است بیافریند؛ سپس او را پرورش داده و بعد او را می‌میراند و در روز قیامت هم او را از استخوان‌های پوسیده زنده گرداند و در قیامت به او پاداش یا کیفر دهد.

خداوند متعال در پاسخ به کافران و مشرکان که زنده شدن مردگان و محشور شدن آن‌ها در عرصه محشر را انکار می‌کردند و می‌گفتند که: «آیا هنگامی که پس از مردن خاک شدیم، به‌راستی در آفرینش جدیدی قرارمان می‌دهند؟!»<sup>۱</sup>

۱. «إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ». (سوره رعد، آیه ۵)



می فرماید: «و اوست که مخلوقات را می آفریند، سپس آنان را پس از مرگشان باز می گرداند و این کار برای او از آفریدن آسان تر است»<sup>۱</sup>. معلوم است که گفتار این منکران لجوج، بدون توجه به قدرت خداوند است.<sup>۲</sup>

چنان که در آیات دیگر نیز متذکر می شود که آنچه به شما در زمینه رستاخیز و پاداش و کیفر وعده داده شده کمترین تخلفی در آن نیست و شما هرگز نمی توانید از قلمرو حکومت او خارج شوید و از پنجه عدالت او فرار کنید.<sup>۳</sup>

بنابراین تنها با قدرت خدا این امکان هست که همه انسانها را در یکجا جمع کند<sup>۴</sup> و هر کس ذره ای کار خیر یا شر انجام داده به او پاداش یا کیفر دهد<sup>۵</sup> و به هیچ کس ظلم نشود و اجر کسی ضایع نشود.

نتیجه چنین باور و اعتقادی آن است که هر شخص سعی می کند موجبات سعادت و پاداش الهی را برای خویش فراهم کرده و مواظب اعمالی که انجام می دهد باشد و از وعیدهای خداوند بترسد. به اموری که فرمان داده عمل و از چیزهایی که نهی کرده پرهیز کند تا گرفتار مجازات الهی نشده، بلکه از وعده و بشارت های خداوند همانند پاداش های اخروی سود برد. به عبارت دیگر باور آدمی به چنین قدرتی مقتضی آن است که مرتکب جرم و گناه نشده و تسلیم محض خداوند باشد و تکالیف خود را درست انجام دهد، و به کارهای خیری که فرمان می دهد تمایل پیدا کرده و حتی در انجام آن از یکدیگر سبقت گیرند.<sup>۶</sup>

۱. «وَ هُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ». (سوره روم، آیه ۲۷)

۲. انصاریان، حسین، تفسیر حکیم، ج ۷، ص ۹۴.

۳. «إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَأَتِيَنَّكُمْ بِمُعْجِزِينَ». (سوره انعام، آیه ۱۳۴)

۴. «الْمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ». (سوره واقعه، آیه ۵۰)

۵. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». (سوره زلزال، آیات ۸-۷)

۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۸۸.

در تأیید این سخن، خداوند فرمان داده: «در کارهای خیر از یکدیگر سبقت بجوئید. خدا هرکجا باشید شما را در صحرای محشر جمع می‌کند و مسلماً بر هر کاری تواناست».<sup>۱</sup>

به هر حال، مهم‌ترین اثر توجه به قدرت مطلقه خداوند را می‌توان دوری از ارتکاب جرم و گناه و رهایی از غرور و خودپسندی و تفاخر و استکبار و نیز کمک به مستمندان نام برد که شخص با انجام این اعمال، لیاقت دریافت پاداش‌های الهی را برای خویش فراهم می‌کند.<sup>۲</sup>

#### عدالت خداوند

یکی از مسائل مطرح شده در بحث عدل الهی، مجازات اعمال در آخرت است؛ به طوری که پاداش و کیفر نیکوکاران و بدکاران، از مظاهر و نشانه‌های عدل پروردگار است. به عبارت دیگر، چون خدا عادل است اعمال بشر را بدون محاسبه و پاداش نمی‌گذارد. برای عدل به معنایی که بر خداوند اطلاق می‌شود، معانی متعددی را ذکر کرده‌اند.

الف) عدل در خداوند یعنی دوری آفریدگار از انجام هر عملی که برخلاف مصلحت و حکمت است.

ب) عدل در خداوند یعنی همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند از هر جهت یکسان و برابرند و هیچ انسانی نزد او برتری ندارد مگر به تقوا.

ج) عدل در خداوند یعنی قضاوت و پاداش به نیکوترین وجه، بدین معنا که خداوند هیچ عملی را هر چند ناچیز باشد از هیچ‌کس ضایع نمی‌کند.

د) عدل در خداوند یعنی خداوند هر مخلوقی را در جای خود آفریده و تعادل و تناسب در پدیده‌های جهان آفرینش وجود دارد.<sup>۳</sup>

۱. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (سوره بقره، آیه ۱۴۸)

۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، عدل الهی، ج ۱، ص ۸۲ - ۸۱.



علامه طباطبایی در مورد معنای عدالت فرموده است: «عدالت این است که هر نیرویی هر حقی دارد، به حق خود برسد و در جایی که شایسته است قرار بگیرد».<sup>۱</sup> این نوشتار تا حدی به مسأله پیوند حسابرسی اعمال بندگان با عدل پروردگار اشاره دارد. از آنجا که جهان طبیعت، ظرفیت پاداش کامل انسان‌ها را ندارد، بنابراین عدل خداوند ایجاب می‌کند که در پی جهان طبیعت، عالمی دیگر و نظامی عادلانه وجود داشته باشد که در آن عدل و داد، بر پا و حساب همگان تسویه گردد.

در یک روایتی رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «بالعدل قامت السموات والأرض»<sup>۲</sup>، آسمان‌ها و زمین با عدل پا برجاست. پس عدالت حاکم بر این نظام که از مقتضیات حکمت الهی است، ایجاب می‌کند که نیکوکار و بدکار، مطیع و عاصی، هر کدام در جایگاه خویش قرار گرفته و به پاداش و کیفر حساب خویش برسند.

در غیر این صورت، اگر حکم به تساوی همگان گردد و همگی بخشیده شوند یا همگی کیفر بینند یا هیچ کیفر و پاداشی در بین نباشد، لازم می‌آید برخلاف آیین عدالت به اکثر نیکوکاران ستم شده و مجرمان و فاسقان (هر چند در ظرف دنیا) خوشبخت باشند.<sup>۳</sup>

از سویی دیگر، هیچ عقل سلیمی نیز این را نمی‌پذیرد که مؤمنان و مفسدان با هم مساوی باشند، همان‌گونه که در سوره سجده بر این مطلب اشاره دارد که «أیا مؤمن و فاسق با هم یکسانند؟! هرگز چنین نیست».<sup>۴</sup>

۱. «هی إعطاء کلّ ذی حقّ من القوی حقّه و وضعه الذی ینبغی له» (طباطبایی، سید محمدحسین، میزان، ج ۱، ص ۲۷۱)

۲. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۶۳۸؛ ج ۵، ص ۱۰۷.

۳. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الإلهیات، ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۴. «أ فَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ». (سوره سجده، آیه ۱۸)

اما اگر چنین روزی نباشد، لازمه‌اش برابری ظلم و عدل است که این برابری ناموزون، هرگز با عدل الهی و نظام احسن خداوند سازگار نیست. بنابراین، خداوند هیچ‌گاه به بندگان ستم نمی‌کند.<sup>۱</sup>

قرآن برای پیراستگی خداوند از هرگونه ظلم و ستم، از لفظ «ظلام» بهره گرفته، می‌فرماید: «لَيْسَ بِظُلَامٍ لِّلْعَبِيدِ».<sup>۲</sup>

هدف این آیه آن است که بیان کند هیچ نوع نسبتی میان خدا و ستم وجود ندارد. در واقع آن کسی که به ستم، دست دراز می‌کند که یا از قبح و زشتی آن کار آگاه نباشد و یا به آن نیازمند باشد، و هر دو عامل در خدا محکوم به عدم است، بلکه برعکس، خداوند بر پا دارنده قسط و عدل در پاداش و کیفر است و هیچ جمله‌ای رساتر و جامع‌تر از «قَائِمًا بِالْقِسْطِ»<sup>۳</sup> نیست.

در مورد محاسبه رستاخیز و پاداش و کیفر اعمال، خداوند متعال در سوره انبیاء می‌فرماید: «و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می‌نهییم و به هیچ‌کس کمترین ستمی نمی‌شود و اگر [عمل خوب یا بد] هم‌وزن دانه خردلی باشد، آن را [برای وزن کردن] می‌آوریم و کافی است که ما حساب‌گر [اعمال بندگان] باشیم».<sup>۴</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد که معنای میزان چیست؟ آن حضرت فرمود: عدالت است.<sup>۵</sup>

«جمله» «فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» به این معناست که نه از پاداش نیکوکاران چیزی کم می‌شود و نه به مجازات بدکاران افزوده می‌شود، بلکه عین عدالت رفتار

۱. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۶۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۴. «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِن كَانَتْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ». (سوره انبیاء، آیه ۴۷)

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۲.



می‌شود؛ و اما این‌که به دانه «خردل»<sup>۱</sup> مثال زده شده و بعد از آن فرمود: «وَكْفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ»، بیان‌گر این نکته است که حساب روز قیامت، فوق‌العاده دقیق و خالی از هر گونه ظلم و ستم می‌باشد.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup> می‌فرماید:

«جزای اعمال هر صاحب عملی در آن روز خود اعمال اوست. دیگر با چنین جزایی، ظلم تصوّر ندارد. برای این‌که ظلم عبارت است از بی‌جا مصرف کردن در چیزی، ولی عمل کسی را جزای عملش قرار دادن، بی‌جا مصرف کردن جزا نیست و بهتر از آن تصوّر ندارد. چه جزایی عادلانه‌تر از این‌که عین عمل کسی را مزد عملش قرار دهند».

روح حاکم بر پاداش‌های الهی احسان، تفضّل، تضاعف و فزونی است که در آیات و روایات فراوان به آن تصریح شده است. «تفضّل» از ماده «فضل» گرفته شده، و فضل به معنای فزونی در خیر و نیکی است. اما تفضّل، آن فزونی در خیر را گویند که قادر بر آن می‌تواند آن کار را بکند و می‌تواند آن کار را انجام ندهد.<sup>۴</sup>

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه ۲۱ سوره حدید: «و پیشی بجوئید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است. برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان، آماده‌تر است (برای مؤمنین) این فزون‌بخشی خداست که آن را به هر کس بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فزون‌بخشی بزرگ است»، می‌فرماید: و فضل و افضال و تفضّل در معنا یکی

۱. «خردل» گیاهی است که دارای دانه سیاه بسیار کوچکی است و ضرب‌المثل در کوچکی و حقارت است.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۲۱.

۳. «در آن روز به هیچ کس ذره‌ای ستم نمی‌شود و جز آنچه را انجام می‌دادید پاداش داده نمی‌شوید». (سوره یس، آیه ۵۴)

۴. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

است و آن نفع و سودی است که برای توانا می‌باشد که می‌تواند برای دیگران انجام بدهد و حال آنکه برای او امکان هست که امتناع کند.

این جنت، فضل خداست به هر کس که می‌خواهد می‌دهد، یعنی پاداش جاودانه و همیشگی می‌دهد بر عمل اندک فانی شده، و اگر اکتفا کند در پاداش به اندازه آن‌چه که به سبب اعمال مستحق می‌شوند از عدالت او خواهد بود؛ لیکن او تفضّل فرمود به زیادتر دادن و بعضی گویند: یعنی آن‌که هیچ‌کسی در دنیا و آخرت به چیزی نمی‌رسد مگر به فضل خدا، زیرا اگر خداوند سبحان ما را به طاعت خود فرا نخوانده و ورای آن را برای ما بیان نکرده بود و توفیق عمل صالح به ما نداده بود هر آینه ما به سوی او هدایت نشده بودیم، و همه این‌ها از فضل خداست. پس به راستی که او تفضّل فرمود به اسبابی که به واسطه آن اسباب، ما می‌توانیم خدا را اطاعت کنیم و آن اسباب عبارت است از امکانات، الطاف و کمال عقل و ارائه دادن ثواب به مکلف، پس تکلیف نیز تفضّل است و آن وسیله رسیدن به ثواب است»<sup>۱</sup>.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که تفضّل هیچ‌گونه منافاتی با اصل شرطیت عمل در پاداش ندارد، زیرا شرطیت عمل در پاداش به این معناست که اگر عملی نباشد پاداشی نخواهد بود ولی میزان و مقدار پاداش بعد از تثبیت اصل آن، به خاطر وجود عمل براساس احسان، تفضّل و تضاعف است؛ هرچند که این تضاعف‌ها، فزونی‌ها و تفضّل‌ها هم براساس حساب دقیق و بستگی به میزان پاکی عمل و اخلاص و حسن نیت و صفای قلب دارد. خداوند پاداش‌های گسترده خود را نشئت گرفته از فضل خویش معرفی می‌کند، همان‌طور که در آیه ۲۱ سوره حدید اشاره شد.



یقیناً آن چنان بهشت گسترده با آن همه مواهب عظیمش چیزی نیست که انسان با این اعمال ناچیز به آن برسد، بلکه تنها فضل و رحمت الهی است که آن پاداش عظیم را در مقابل این اعمال قلیل قرار داده، چه این که جز این از ذات حضرتش انتظار نمی رود؛ چراکه پاداش ها همیشه به مقیاس اعمال نیست بلکه به مقیاس کرم پاداش دهنده است.<sup>۱</sup>

البته کیفر اگر تحقق گرفت همیشه برای عمل و معادل آن است نه بیشتر، چنان که در آیه ۴۰ سوره شوری درباره مشرکان می فرماید: «پاداش هر کار بدی مثل آن است و همانند کارهایشان کیفر می بینند، و به همان اندازه که استحقاق دارند کیفر خواهند شد نه زیادتر از آن، زیرا کیفر زیادتر از استحقاق، ظلم است و آن بر خدا قبیح است».<sup>۲</sup>

لیکن در مورد کارهای شایسته و بایسته می فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا».<sup>۳</sup>

از این بالاتر که چه بسا پاداش یک کار نیک از ۷ تا ۱۴۰۰ برابر پاداش داده می شود، نمونه آن پاداش کسانی است که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند که مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد و خدا برای هر که بنخواهد چند برابر می کند و خدا بسیار عطاکننده و داناست».<sup>۴</sup>

#### حکمت خداوند

بحث دیگری که در رابطه با پاداش های خداوند به بندگان لازم است مورد توجه قرار گیرد بحث حکمت است. یک مطالعه اجمالی در وضع جهان هستی نشان می دهد که همه چیز براساس هدف، حکمت و نظم و برنامه ای آفریده شده

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۶۲.

۲. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، ج ۵، ص ۱۷۵.

۳. هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر به او پاداش داده می شود و هر کس کار بدی انجام دهد جز به همان مقدار کیفر نخواهد شد. (سوره انعام، آیه ۱۶۰)

۴. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، ج ۵، ص ۱۷۵.



است. در اینجا ابتدا حکمت را تعریف کرده و سپس ارتباط آن را با پاداش‌های الهی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

همان‌طور که می‌دانیم یکی از صفتهای خداوند، حکیم‌بودن است به این معنی که خداوند کارهای بیهوده انجام نمی‌دهد بلکه تمام کارهایش دارای هدف و نتیجه خردمندانه‌ای می‌باشد، و از طرف دیگر نیز هدف آفرینش انسان رسیدن آدمی به کمالات ویژه خود است و از سویی می‌دانیم که این جهان برای کمال انسان، کافی نمی‌باشد؛ چراکه زندگی انسان در دنیا همواره با دردها، رنج‌ها و محدودیت‌هایی همراه می‌باشد، در حالی که انسان از لحاظ فطری و هم از لحاظ ساختار وجودیش، قابلیت این را دارد که زندگی سعادت‌مندانه ابدی داشته باشد.

حال اگر نظری به زندگی انسانی بیفکنیم و چنین فرض کنیم که «مرگ»، برای او پایان همه چیز است، چند روزی در این دنیا، به خوردن و خوابیدن مشغول باشد و بعد برای همیشه از هستی چشم پوشیده، مسلماً چنین چیزی نمی‌تواند هدف آفرینش انسان باشد و به این ترتیب خلقت او عبث و بیهوده و بی‌محتوا خواهد بود.

این چیزی است که با حکمت خداوند حکیم هرگز سازگار نیست، بلکه آفرینش عالم، از نظر هدف نهایی با ابدیت و جاودانگی، سازگار و متناسب است و این حیاتِ جاویدان است که به زندگی شما مفهوم می‌بخشد و آن را از عبث‌بودن درآورده با حکمت خدا هماهنگ می‌کند.<sup>۱</sup>

همین معنی در آیات قرآن مجید به شکل زنده‌ای منعکس شده است. در این راستا، قرآن کریم می‌فرماید:

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۳۹.



آیا گمان کردید ما شما را بیهوده و بی‌هدف آفریدیم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟!<sup>۱</sup>.

یعنی اگر قیامتی در کار نبود، و زندگی شما خلاصه در این چند روز دنیا می‌شد، حیات شما پوچ و بیهوده و بی‌معنی بود در حالی که کار عبث و بی‌هدف، باطل است و باطل با حق، سازگار نیست.

آنچه که مسلم است این است که هر انسانی در اعماق فطرت خویش به طور روشن در می‌یابد که به زندگی جاوید و رسیدن به سعادت، عشق می‌ورزد و از هرگونه زوال و نابودی رنج می‌برد و از آن می‌گریزد، لذا به طور غریزی برای پایداری خود می‌کوشد؛ و چون زندگی جاوید و حیات مصون از مرگ در دنیا ممکن نیست و هیچ فردی در این جهان برای همیشه نمی‌ماند، در نتیجه باید مورد اشتیاق و متعلق آن که هستی جاودانه است وجود داشته باشد - یعنی جهانی باشد سراسر حیات و زندگی و آرامش - و آن جهان، همان بهشت است که خدا وعده پاداش آن را به مؤمنینی که دارای عمل صالح باشند داده است، و در آنجاست که انسان به کمال مطلوب خود می‌رسد.<sup>۲</sup>

بنابراین، دنیا گنجایش کامل پاداش صالحان و کیفر طالحن را ندارد. دنیا در چهارچوب روز، ماه، سال و قرون، قرار گرفته و ماده عنصری بدن انسان تاب و توان قرن‌ها ماندگاری را ندارد، از این‌رو حکمت خداوند ایجاب می‌کند جهان دیگری برای بررسی کردار و رفتار انسانی باشد تا هر فرد به حق بایسته خود به نحو شایسته برسد.<sup>۳</sup>

قرآن مجید در آیات فراوانی این حقیقت را گوشزد فرموده است؛ مانند:

۱. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)

۲. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۵۸ - ۱۵۵.

«البته انسان، پاداش سعی و عمل خود را به زودی خواهد دید، سپس در آخرت به پاداش کامل‌تری خواهد رسید»<sup>۱</sup>.

از مجموعه آنچه ذکر کردیم به دست می‌آید که برای خلقت و آفرینش، دو هدف می‌توان تصور کرد: نخست: هدف متوسط، دوم: هدف غائی و عالی. با مراجعه به آیات قرآن روشن می‌شود که هدف متوسط خلقت، عبادت و بندگی خداست. به عبارت دیگر، آفرینش جنّ و انس برای بندگی است؛ اما هدف عالی و غایی، وصول به مبدأ نور هستی است<sup>۲</sup>؛ یعنی منتهی‌الیه همه مخلوقات، اوست<sup>۳</sup>. البته رسیدن به خدا، همان به کمال مطلق رسیدن مخلوقات است. هنگامی پدیده‌های هستی، کمالِ آخرِ خود را می‌یابند که به مقام قرب الهی برسند. پس روشن شد که هدف غایی خلقت، به کمال رسیدن همه موجودات و رسیدن انسان به مقام قرب الهی است و این که وعده بهشت داده شده است به خاطر این است که بهشت، نشانه‌ای از رسیدن انسان به مقام قرب الهی است.

لذا نتیجه می‌گیریم که خدای سبحان در کارهایی که می‌کند غرض و حکمتی دارد و اما غرض نهایی‌اش ذات خودش است، و اگر برای عبادت، غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود، در حقیقت غرض اقصی و بالاتر است و عبادت، غرض متوسط است.

#### رحمت خداوند

ششمین ضابطه‌ای که در اعطای پاداش‌های پروردگار به بندگان، نقش مهمی ایفا می‌کند رحمت خداوند است. صفت رحمت از صفات مشهور و معروف خداوند است که حکایت از لطف و رحمت بی‌پایان او نسبت به همه بندگان

۱. «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى». (سوره نجم، آیات ۳۹ - ۴۱)

۲. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۵۷۹-۵۸۱ و ۶۱۴-۶۱۲.

۳. «وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى». (سوره نجم، آیه ۴۲)

بلکه همه موجودات دارد. مرحوم علامه طباطبایی در مورد معنای رحمت الهی می‌فرماید:

«رحمت در خداوند متعال معنایش افاضه خیر بر مستحق خیرات آن‌هم به مقداری که او استحقاق آن را دارد»<sup>۱</sup>؛ یعنی خداوند متعال بسته به زمینه و ظرفیت پذیرش خیر، به هرکس و هر چیز، خیر (رزق مادی و معنوی) عنایت می‌کند که این معنای رحمت خداوندی است.

در مورد رحمت الهی، معانی و مفاهیم دیگری وجود دارد به اینکه مسلماً رحمت به معنی اعطا و فیض و نعمت به موجودی که قابلیت و استعداد آن را داشته باشد و از آنجا که انسان، استعداد حیات جاودان و رسیدن به کمالات فراوان را دارد، خداوند رحمان و رحیم، چنین فیض و سعادت را از او قطع نمی‌کند. قرآن کریم در سوره انعام به این موضوع اشاره کرده، می‌فرماید:

«بگو آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن کیست؟ بگو برای خداست. رحمت را بر خود فرض کرده و همه شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد»<sup>۲</sup>.

این آیه گویای این نکته است که عموم بندگان را مشمول رحمت واسعه و لطف و عنایت بی‌پایان خود قرار می‌دهد: «كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ».

در قسمت اول آیه، خداوند مالکیت و حاکمیت خود را بر سرتاسر عالم تبیین کرده و سپس اضافه می‌کند که خداوند قادر توانا، رحمت را بر خود مقرر داشته، چگونه ممکن است مقرر ندارد در حالی که او منبع فیض است و اگر تا ابد افاضه فیض کند چیزی از او کم نمی‌شود.

۱. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۵، ص ۳۱۰؛ ج ۷، ص ۳۶-۳۴.  
۲. «قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ».  
(سوره انعام، آیه ۱۲).

آیا رحمت غیر از این است که نعمت را به کسی که مستحق و لایق آن است بدهد، و هر موجودی را به کمال مطلوبی که استعداد دارد برساند؟ حال که ثابت شد خداوند از یکسو کانون رحمت است و از سوی دیگر، هیچ مانعی بر سر راه فیض رحمت او نمی‌تواند ظاهر شود، نتیجه می‌گیریم که همه انسان‌ها را در روز رستاخیز جمع می‌کند، زیرا اگر با مرگ انسان همه چیز پایان یابد، بشر به کمال مطلوب خود نرسیده، و از استعداد حیات جاودان بازمانده و رحمت الهی از او دریغ داشته شده، و یا مانعی بر سر آن ظاهر گشته است؛ ولی چون مانعی در کار نیست، رحمت او قطعی است. رسیدن به حیات جاودان در سربازی دیگر وصول به جوار قرب حق برای انسان‌ها نیز قطعی است. به همین علت رحمت بیکران پروردگار موجب تحقق روز پاداش (معاد) خواهد بود.<sup>۱</sup>

برای خدای تعالی دو قسم رحمت است یکی رحمت عام که مؤمن و کافر، نیکوکار و فاجر و باشعور و بی‌شعور همه به وسیله آن به وجود آمده و از ابتدای هستی و در مسیر وجودشان مادامی که وجود دارند به وسیله آن روزی می‌خورند و قسم دیگر رحمت خاص که خود عطیه‌ای است که خداوند آن را تنها به کسانی می‌دهد که دارای ایمان و عبودیت باشند مانند حیات طیب و زندگی نورانی در دنیا، و جنت و رضوان در آخرت که کفار و مجرمین به خاطر کفر و جوهشان از آن بهره‌ای ندارند.<sup>۲</sup>

نکته مهم دیگری که لازم است به آن اشاره شود این است که هیچ‌کس با عمل خود وارد بهشت نمی‌شود مگر اینکه رحمت الهی شامل حال او شود حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چنان‌که در یک روایتی حضرت فرمودند:

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۵، ص ۲۶۵-۲۶۳.

۲. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۸، ص ۳۵۷.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴.

«هیچ کس با عملش وارد بهشت نمی‌شود، عرض کردند: حتی خود شما ای رسول خدا؟! فرمود: آری من هم چنین هستم مگر آن که رحمت خدا شامل حال من شود».<sup>۱</sup>

قرآن مجید در ضمن آیاتی به فضل و رحمت خدا اشاره کرده و توجه عمیق انسان را به صفت رحیمیه حق که دریچه‌ای به سوی خیر دنیا و آخرت است معطوف می‌دارد؛ به عبارت دیگر چه در زندگی دنیوی و چه در زندگی اخروی، بندگان نیاز به رحمت پروردگارشان دارند: «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ».<sup>۲</sup>

۵۲

بنابراین، سرّ تعبیر به «رحمت» از بهشت این است که اگر انسان مؤمن تمام عمر خویش را غرق در طاعت الهی به سر ببرد، باز هم داخل بهشت نمی‌شود مگر به رحمت و تفضل خداوند متعال که حتی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم محتاج رحمت پروردگار است.

در این جا ممکن است سؤالی به ذهن بیاید و آن اینکه چه تفاوتی بین رحمت و فضل الهی وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت مراد از «فضل الهی»، نعمت‌های مادی و معنوی است که خداوند به برخی از افراد عنایت می‌کند، در حالی که آن‌ها هیچ‌گونه استحقاق و طلبکاری نسبت به این نعمت‌ها ندارند.

اما مراد از «رحمت الهی»، تنها نعمت‌هایی است که خداوند متعال به تمام مخلوقات نیازمند خویش عنایت می‌فرماید، خواه مستحقّ آن باشند یا مستحقّ آن

۱. «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ مِنْكُمْ عَمَلُهُ فَقِيلَ لَهُ: حَتَّىٰ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ حَتَّىٰ أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ تَعَالَىٰ بِرَحْمَتِهِ».  
(الوسی، سیدمحمود، روح المعانی، ج ۴، ص ۲۶)

۲. «پس اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود حتماً از زیان‌کاران خواهید بود». (سوره بقره، آیه ۶۴)

نباشند. بنابراین «رحمت»، معنایی وسیع‌تر از «فضل» دارد. به عبارت دیگر، «فضل الهی» یکی از مصادیق «رحمت الهی» است.<sup>۱</sup>

#### صادق الوعد بودن (خدا صادق الوعد است)

ضابطه دیگری که خداوند در رابطه با پادشاهی خود به بندگانش رعایت می‌کند، این است که به وعده و وعیدهای خود عمل کرده و تخلف در آن‌ها راه ندارد. قبل از اینکه در مورد این ضابطه به بحث پردازیم ابتدا لازم است تعریفی از «وعده و وعید» در لغت و اصطلاح بیان کنیم.

واژه «وعده» در لغت به معنی «عهد» است<sup>۲</sup>، و در اصطلاح عبارت است از تعهد کردن به انجام امری، خواه آن امر خیر باشد یا شرّ. به عبارت واضح‌تر، وعده در هر دو معنای خیر و شرّ به کار می‌رود برخلاف وعید که فقط به وعده شرّ گفته می‌شود.

«خداوند به همه امور آگاهی کامل دارد و همه رفتارهای خوب و بد بندگان را شاهد و ناظر است؛ از این رو به نیکان و صالحان، وعده آمرزش و پاداش بزرگ داده و به کافران و تکذیب‌کنندگان، وعید به کیفر و در این باره چنین می‌فرماید:

«خدا به آنان که ایمان آورده و کار نیکو کردند وعده داده است که آنان را آمرزش و پاداش عظیم است».<sup>۳</sup>

بنابراین، پاداش بزرگ بستگی به دو رکن مهم ایمان و عمل شایسته دارد و می‌دانیم که خداوند به وعده‌هایش وفا می‌کند، زیرا خلف وعده یا بر اثر جهل و ندانستن این نکته که عمل به وعده و وفای به آن لازم است یا بر اثر فراموشی، یا ناتوانی، یا بخل، یا نیاز به عدم وفا و مانند آن است، لیکن ذات خداوندی از همه

۱. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۳، ص ۴۱۰ ذیل آیه ۵۴ سوره مائده.

۲. قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۲۷؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۸۸۴.

۳. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ». (سوره مائده، آیه ۹)



صفات یاد شده منزّه و از تمام نقص‌ها مبرا است. پس وقتی وعده داد قطعاً آن را وفا می‌کند و مورد وعده را که آمرزش و پاداش بزرگ باشد می‌پردازد.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که در قرآن حدود ۲۰ آیه در مورد حَقّانیت وعده‌های خداوند وارد شده که می‌تواند تأکیدی بر واقعی بودن وعده‌های خداوند باشد.

خداوند متعال وعده‌های خود را حق معرفی کرده و اشاره کرده که هیچ‌گونه باطلی در آن راه ندارد؛ چراکه همیشه با واقعیات منطبق است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «...أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ».<sup>۲</sup>

به عنوان مثال در سوره مبارکه روم نیز حَقّانیت وعده الهی را مطرح کرده، ابتدای سوره با وعده‌ای از خدا آغاز شده و متذکر شده که به زودی امپراطوری روم از امپراطوری ایران شکست خورده بعد از چند سال بر آن امپراطوری غلبه خواهد کرد و بعد از ذکر این وعده منتقل می‌شود به وعده‌گاه اکبر که قیامت و یوم‌الوعدهش گویند و در آخر، سوره را با وعده نصرت به رسول گرامی‌اش ختم می‌کند و در فرا رسیدن این وعده، تأکید بلیغ نموده و می‌فرماید: «صبر کن که وعده خدا حق است و کسانی که یقین ندارند تو را در کارت سُست نسازند».<sup>۳</sup>

پس معلوم شد که غرض سوره، وعده‌دادن قطعی خدا به یاری دین است و اگر قبل از بیان این غرض، مسأله وعده غلبه روم را در چند سال بعد ذکر کرد برای این است که مؤمنین وقتی دیدند که وعده غلبه روم قطعی شد، یقین کنند که وعده دیگر خدا نیز عملی خواهد شد و نیز یقین کنند که وعده آمدن قیامت هم، مانند سایر وعده‌هایش عملی می‌شود.

۱. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، ج ۵، ص ۱۷۵-۱۷۲.

۲. «آگاه باشید وعده خدا حق است». (سوره یونس، آیه ۵۵)

۳. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ». (سوره روم، آیه ۶۰)



آری، هر عاقلی حکم می‌کند که وقتی خدای تعالی دو تا از وعده‌هایش را عملی کرد، سایر وعده‌هایش نیز عملی می‌شود و باید از خطرهایی که وعده‌ها بر آن دلالت دارد، بر حذر بود.<sup>۱</sup>

در آیات دیگر در ارتباط با حتمیت وعده‌های الهی برای از بین بردن هر گونه شکّی، پس از قسم‌های فراوان، تأکید می‌فرماید: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ»<sup>۲</sup> که همه این آیات و آیات دیگر که حدود ۳۵ آیه است بر حتمی بودن وعده‌های خدا تأکید می‌نمایند تا آنجا که حتماً گمان تخلف این وعده‌ها صحیح نیست، زیرا:

**الف)** خلف وعده یا ناشی از جهل و عجز است و اینها نقص است و نقص در خدا راه ندارد.

**ب)** به این علت که اگر خلف وعده بر خدا جایز باشد، ارسال رسولان و تنذیر و تبشیر مردم کاری عبث بوده و باعث سلب اطمینان بندگان و سُست شدن آنها در اطاعت و عبادت او می‌شود؛<sup>۳</sup> و همچنین مسأله خلف وعده نکردن خدا در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»<sup>۴</sup> آمده که به کلی، خلف وعده را از خدا نفی می‌کند. از سوی دیگر، خلف وعده هر چند در پاره‌ای اوقات از قبیل موارد اضطراری عملی پسندیده می‌شود و به همین جهت می‌توان گفت که قبح آن ذاتی نیست، لیکن از آنجایی که هیچ عاملی خدا را مضطرّ به خلف وعده نمی‌کند، پس خلف وعده در حقّ او همیشه زشت است و موجب کذب و کذب در خدا محال است.<sup>۵</sup>



۱. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۲۳۲.  
۲. «آنچه به شما (درباره قیامت) وعده داده می‌شود، واقع شدنی است». (سوره مرسلات، آیه ۷)  
۳. طیب، سید عبدالحسین، أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص ۳۱۵.  
۴. سوره رعد، آیه ۳۱.  
۵. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

### مبانی انسان‌شناختی (انسان‌شناسانه)

انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین دانش‌های زیربنایی در علوم انسانی است. شناخت دقیق و جامع چیستی و هویت انسان‌شناسی درآمد ورود به مباحث آن است. انسان‌شناسی دینی دارای ویژگی‌هایی است از جمله: جامعیت و توجه به مبدأ و معاد.

انسان‌شناسی دینی ابعاد مختلف وجود انسان را مورد توجه قرار می‌دهد و از ابعاد جهانی و زیستی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی انسان سخن به میان می‌آورد. در انسان‌شناسی دینی، مبدأ و معاد به عنوان دو مسأله مهم برای انسان مورد توجه قرار می‌گیرد. اعتقاد به حیات پس از مرگ، فرع بر برخورداری انسان از ساحتی روحانی و مجرد است. با مرگ انسان این بُعد، نابود نمی‌شود و بعد از جدایی از بدن می‌تواند به طور مستقل به حیات خود ادامه دهد و در هنگام قیامت به بدن برگردد.

چنین اعتقادی در واقع نوعی نگرش نسبت به انسان است که اگر در مباحث انسان‌شناختی به چنین تصویری در مورد انسان نرسیم و نتوانیم آن را اثبات کنیم، مسأله معاد، فرضی معقول و دارای پشتوانه استدلالی نخواهد بود. در این بخش به مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی خواهیم پرداخت.

#### معاد

در این بخش بعد از اینکه توحید را ثابت کردیم، اکنون نوبت به این می‌رسد که بیان کنیم پایه و اساس اعطای پاداش الهی، بحث معاد می‌باشد. آنچه که مسلم است این است که ارتباط تنگاتنگی بین پاداش‌های الهی و معاد وجود دارد بنا بر دیدگاه قرآن کریم، معاد به معنای برانگیخته شدن و زنده شدن دوباره روح و جسم با هم است و بر همین اساس علاوه بر پاداش‌ها و کیفرهای حسّی و لذت‌های جسمانی، پاداش‌ها و کیفرهای روحی و غیرحسّی نیز برای صالحان و تبهکاران وجود دارد که روح برای درک آنها نیازمند قوای حسّی نیست.

بنابراین، باید نخست معاد(زندگی پس از مرگ) را اثبات کنیم تا بعد بگوییم که خداوند بعد از مرگ پاداش‌های بی‌حدّ و حساب به بندگان مطیعش عطا می‌کند. اولاً پیامبران همراه دعوت به توحید، از معاد و حیات پس از مرگ نیز سخن گفته‌اند. بر این اساس، اعتقاد به قیامت از ارکان ایمان در اسلام است. قرآن کریم بر لزوم معاد و زندگی پس از مرگ دلایلی<sup>۱</sup> اقامه کرده است:

الف) خداوند حقّ مطلق بوده و فعل او نیز حق و از هرگونه باطل و لغو، پیراسته است. آفرینش بشر بدون وجود حیاتی هدفمند و جاودانه، لغو و عبث خواهد بود، همان‌طور که در قرآن کریم می‌فرماید:

«آیا گمان کرده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟!»<sup>۲</sup>

ب) عدل ایجاب می‌کند که با اشخاص نیکوکار و بدکار در مقام پاداش و کیفر یکسان برخورد نشود. در عین حال هم این جهان، گنجایش پاداش و کیفر کامل آن‌ها را ندارد. بنابراین جهان دیگری لازم است که عدل کامل الهی در قلمرو امکانات بی‌نهایت آن تحقق یابد، چنان‌که آیه شریفه بیان‌گر این مطلب است: «آیا مؤمنان صالح را در ردیف مفسدان قرار دهیم و یا با پرهیزکاران مانند گنهکاران برخورد می‌کنیم؟!»<sup>۳</sup>

همچنین، قرآن کریم در مقام پاسخ‌گویی به منکرین معاد چنین پاسخ می‌دهد:

«آن کسی که بر آفرینش نخستین انسان‌ها تواناست از آفرینش مجدد آنان نیز عاجز نیست»<sup>۴</sup>؛ مثلاً از منکران معاد نقل می‌کند که «فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا»<sup>۵</sup> می‌گویند چه کسی ما را بار دیگر به حیات مجدد باز می‌گرداند؟

۱. سبحانی، جعفر، عقاید امامیه، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۸.

۲. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)

۳. «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ». (سوره ص، آیه ۲۸)

۴. سوره یس، آیه ۷۹.

۵. سوره اسراء، آیه ۵۱.



چنین پاسخ می‌دهد: «بگو همان کسی که شما را اولین بار آفرید». بنابراین، می‌توان گفت کسی پاداش و کیفر الهی را قبول دارد که معتقد به معاد و رسیدگی به اعمال در جهان آخرت باشد. لذا چنین کسی معتقد است که در این دنیا خداوند همیشه همراه اوست و شاهد و ناظر اعمال خوب و بد او می‌باشد. آیات قرآن کریم این مطلب را به اثبات می‌رسانند، مانند این آیه شریفه: «در هر کجا و هر شرایطی باشید خدا با شماست»<sup>۱</sup>؛ و نه تنها خداوند بلکه شاهدان دیگری وجود دارد که اعمال او را ثبت و روزی به نفع یا ضرر او شهادت می‌دهند و بعد از اینکه عمر انسان به پایان رسید به سوی خداوند بازگشت می‌کند، در سوره بقره در این رابطه می‌فرماید:

«ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او باز می‌گردیم»<sup>۲</sup>؛ و نیز در آیات دیگر متذکر می‌شود که به پرونده اعمال انسان‌ها به طور دقیق و براساس عدل رسیدگی می‌شود و هر ذره کار خیر یا شری که در دنیا انجام داده، مورد محاسبه قرار می‌گیرد به فرموده قرآن کریم: «پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند آن نیکی را ببیند، و هر کس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند آن را ببیند»<sup>۳</sup>.

نیز به دنبال همین اعمال، سعادت یا شقاوت خواهد بود و او به پاداش و کیفر کامل اعمال خود خواهد رسید نظیر این آیه، «سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد»<sup>۴</sup>.

«با این عقاید و باورهایست که قهراً چنین انسان عاقلی خود را هر لحظه در برابر محکمه الهی حاضر می‌بیند و آگاه است که خداوند مراقب اوست. و از او حسابرسی خواهد کرد. بنابراین چون می‌داند خداوند طبق همین اعمال او را

۱. «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ». (سوره حدید، آیه ۴)

۲. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (سوره بقره، آیه ۱۵۶)

۳. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ». (سوره زلزال، آیات ۸-۷)

۴. «ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى». (سوره نجم، آیه ۴۱)

پاداش و کیفر می‌دهد، پاداشی که در نهایت خوشی و آرامش، و کیفری که رنج و عذاب آن فراوان است. لذا به خاطر ترس از کیفر الهی و در مقابل، رسیدن به پاداش الهی، خود را در مدار شهوات و آرزوهای باطل و هوس‌های شیطانی قرار نمی‌دهد، بلکه سعی و تلاش همه‌جانبه دارد که اعمال خود را بر خشنودی خداوند استوار ساخته تا به پاداش‌های الهی و سعادت ابدی نائل گردد.<sup>۱</sup>

### بقاء روح و جاودانگی آن

عامل مؤثر دیگری که می‌تواند جزء مبانی دریافت پاداش‌های الهی محسوب گردد، بقاء روح و جاودانگی آن است. برای توضیح مطلب می‌توان گفت هر انسانی در ژرفای فطرت خویش به طور روشن در می‌یابد که به «زندگی جاوید» عشق می‌ورزد و از هرگونه زوال و نابودی رنج می‌برد و از آن می‌گریزد. از سوی دیگر، چون اشتیاق به زندگی جاوید در همه انسان‌ها موجود است، پس مورد اشتیاق و متعلق آن که هستی جاودانه است باید وجود داشته باشد؛<sup>۲</sup> و این همان استدلال به عالم ابد و جهان جاویدان از راه فطرت است؛ زیرا اگر جهانی دیگر وجود نداشته باشد که انسان پس از مرگ به آن منتقل شود، عشق به هستی و بقای همیشگی و حیات جاودانی که خداوند در فطرت هر انسانی قرار داده، بیهوده خواهد بود؛ در حالی که خداوند حکیم، کار لغو و بیهوده انجام نمی‌دهد.<sup>۳</sup>

در واقع، حقیقت معاد این است که روح پس از مفارقت از بدن، بار دیگر به همان بدن که با آن زندگی می‌کرد باز می‌گردد تا پاداش و کیفر اعمال دنیوی خود را در سرای دیگر ببیند. قرآن کریم، اشارات زیبا و ظریفی به مسأله بقاء روح دارد و می‌فرماید:

۱. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۳۴-۲۸؛ ج ۵، ص ۵۵-۵۰.

۲. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۵۰.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۳۱۶.



«و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می‌گیرد و روحی را که [صاحبش] نمرده است نیز به هنگام خوابش می‌گیرد. پس ارواح کسانی که مرگ را بر او حکم کرده، نگه می‌دارد [و به بدن باز نمی‌گرداند] و ارواح دیگری را که باید زنده باشند، باز می‌گرداند تا سرآمد معینی. در این امر نشانه روشنی است برای کسانی که تفکر می‌کنند»<sup>۱</sup>.

تعبیر «توفی»، می‌رساند که مرگ به معنی فنا و نابودی نیست، بلکه نوع کاملی از قبض و دریافت و گرفتن روح آدمی به طور کامل می‌باشد، و این خود دلیل زنده‌ای است برای بقاء روح پس از مرگ.

در واقع، مرگ دریچه‌ای است به سوی عالم بقاء و همچنین انتقال از زندگی پست به زندگی جاویدان و سعادت‌مندانه تا هر شخصی پاداش عمل خویش را به طور کامل در قیامت دریافت کند، زیرا دنیا جای عمل است نه حساب و جزا، و آخرت جای حساب است نه عمل.

بدیهی است کسی که مرگ را مقدمه‌ای برای وارد شدن به عالم بقاء بداند، تمام زندگی او را به رنگ تازه‌ای در می‌آورد و به آن مفهومی دلپذیر می‌دهد و او را از سرگردانی و بدبینی و حیرت و احساس پوچی و بی‌هدفی - که رنج ناشی از آن بسیار جانکاه است - رهایی می‌بخشد؛ بلکه علاقه او متوجه زندگی ابدی می‌شود و با آن چشمی که قبلاً به زندگی دنیا می‌نگریست، نمی‌نگرد و در می‌یابد که آن چه که در دنیا، حیات می‌نامید، حیات نبوده و زندگی واقعی، زندگی آخرت است. آیات سوره فجر به این واقعیت اشاره دارد: «می‌گوید ای کاش برای این زندگی ام [عبادت خالصانه و کار نیک] پیش فرستاده بودم»<sup>۲</sup>.

۱. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (سوره زمر، آیه ۴۲)

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۳۸.

۳. «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي». (سوره فجر، آیه ۲۴)



در نتیجه، سعی می‌کند با اعمال صالح خود، کلید گنج‌های ابدی و جاودانه را به دست آورد و از پاداش‌های خداوند، متنعم گردد.

### مبانی هستی‌شناختی (هستی‌شناسانه)

هستی‌شناسی به مطالعه پدیده‌هایی می‌پردازد که در عالم واقع وجود دارند. در آموزه‌های دینی گفته شده است که عالم هستی بر اساس یک سلسله قوانین و سنت‌های لایتغیر صورت می‌گیرد. یکی از این سنت‌ها، سنت عمل و عکس‌العمل است، یعنی همیشه ارتباط تامی بین اعمال انسان و حوادث کنونی، برقرار است. در این بخش، مبانی هستی‌شناسانه را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهیم.

### هدفمندی آفرینش انسان

یکی دیگر از مباحثی که در زمینه پاداش‌های الهی مطرح می‌گردد، بحث هدفمندی آفرینش انسان می‌باشد؛ به این معنا که از اصول و مقررات پاداش‌های الهی، بحث هدف خلقت است.

با مراجعه به آیات نورانی قرآن کریم در می‌یابیم که خداوند متعال به مناسب‌های گوناگون بر هدفمندی و نظام احسن بودن خلقت تأکید کرده و ادراک هدفمندی عالم را از ویژگی‌های خردمندان برشمرده است.

در سوره آل عمران می‌فرماید: «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز، نشانه‌هایی است برای خردمندان. خردمندان کسانی هستند که در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند. پروردگار ما این‌ها را به باطل (بی‌هدف) خلق نکرده است، بلکه برای هدفی صحیح و مصلحتی آفریده که دلیل علم و وحدانیت او می‌باشد»<sup>۱</sup>.

۱. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ \* ... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا». (سوره آل عمران، آیات ۱۹۰-۱۹۱)



هم‌چنین می‌فرماید: «خلقت عالم عبث و بیهوده نیست و ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است به بازی نیافریدیم»<sup>۱</sup>؛ «بلکه آسمان و زمین را برای هدف درستی آفریده‌ایم و آن هدف عبارت است از این‌که وسیله‌ای باشد برای رسیدن به ثواب و روشن‌بینی»<sup>۲</sup>.

به هر حال، هدف از آفرینش جهان، رسیدن انسان به سعادت و کمال است. کمال، یعنی شکوفایی استعدادهای درونی، و سعادت، به لذت‌پایداری گفته می‌شود که از جهت کمی و کیفی دارای برتری و دوام نسبت به سایر لذت‌هاست<sup>۳</sup>؛ و نیز هدف از تکامل انسان‌ها به خاطر آماده شدن برای زندگی در یک جهان وسیع‌تر و متکامل‌تر است.<sup>۴</sup>

در جایی دیگر هدف از آفرینش انسان را رسیدن به حیات طیبه می‌داند، مانند این آیه شریفه:

«از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند می‌دهیم»<sup>۵</sup>.

هر کدام از زن و مرد می‌توانند به دنبال انجام وظایف الهی به تکامل معنوی برسند و به حیاتی پاکیزه که سراسر نور و سعادت است برسند. در تفسیر المیزان مرحوم طباطبایی، هدف و کمال انسان را رسیدن به قرب حقیقی پروردگار ذکر کرده است.<sup>۶</sup>

۱. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ». (سوره انبیاء، آیه ۱۶)

۲. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۰۶.

۳. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۵۷.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۸.

۵. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَلْجِزَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۷).

۶. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۵۷.



در آیات دیگر، خداوند متعال هدف از آفرینش جن و انس را رسیدن آنان به مرتبه عبودیت و معرفت می‌داند، زیرا نتیجه عبادت کردن برای من این است که مرا خواهند شناخت و هنگامی که مرا بشناسند از من فرمانبرداری می‌کنند و نتیجه فرمانبرداری از من این است که من به ایشان پاداش خواهم داد.<sup>۱</sup> قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «جنّ و انس را جز برای این که مرا پرستند، نیافریدم».<sup>۲</sup>

بنابراین، تذکر خداوند مبنی بر حکیمانه بودن و هم‌چنین عبث و بیهوده نبودن آفرینش انسان، بیان‌گر دو حقیقت است: ۱- انسان موجودی است مکلف و مسئول؛ ۲- آفرینش انسان دارای فلسفه و هدف است، لذا این هدف‌دار بودن آفرینش، اقتضا می‌کند که انسان‌ها بعد از مرگ نیز دوباره زنده شوند و عدالت در مورد آن‌ها اجرا شده و هر کس طبق اعمالش پاداش یا کیفر داده شود و الا آفرینش بشر، پوچ و بیهوده خواهد بود؛ همان‌طور که خداوند به عدم مساوات بدکاران و نیکوکاران اشاره کرده و می‌فرماید:

«خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس در برابر آنچه انجام داده است پاداش یابد و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند».<sup>۳</sup>

بنابراین، کسی که معتقد باشد هدف آفرینش، عبادت و بندگی و حیات طیّبه است، به این نکته توجه می‌یابد که ثمره و محصول عبادت و بندگی را در عالم آخرت دریافت خواهد کرد و هر ذره کار خیری انجام دهد در دستگاه آفرینش دقیقاً محاسبه خواهد شد، لذا سعی می‌کند راه حق را پیموده و سعادت ابدی را برای خود رقم بزند.<sup>۴</sup>

۱. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، ج ۲۷، ص ۳۷.

۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (سوره ذاریات، آیه ۵۶)

۳. «وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ». (سوره جاثیه، آیه ۲۲)

۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۵، ص ۱۷؛ خراسانی، علی، آخرت سرای پایدار، ج ۱، ص ۷۷.



## نتیجه‌گیری

نتایجی که از این تحقیق حاصل شد این است که اولاً افراد بدانند که خداوند از روی حساب و کتاب و قوانین خاصی به انسان‌ها پاداش می‌دهد؛ خواه این پاداش‌ها دنیوی باشد یا اخروی، مادی یا معنوی.

ثانیاً این پاداش‌ها برای ایجاد عدالت و براساس مصلحت نسبت به بندگان است تا آنان، ترغیب و تشویق شوند و برای رسیدن به نعمت‌های خداوند و تأمین آرامش و رشد و کمال خود تلاش کرده و هرچه بیشتر اعمال شایسته انجام دهند و از این طریق، رضایت خداوند را به دست آورده و به مقام قرب الهی برسند.

به هر حال، اهتمام به نتیجه اعمال و توجه به پاداش‌های الهی از عوامل مهم ترغیب به اعمال خیر و محرک به سوی ارزش‌ها و از اساسی‌ترین عوامل بازدارنده افراد جامعه از معاصی و گناهان است.

همچنین توجه به این مبانی و ضوابط، از اسباب مهم هدایت است که می‌تواند انسان را از ظلمت و بدبختی و انحراف و فساد حفظ کند و به صلاح و سعادت برساند. وقتی انسان دانست که پاداش‌ها و نعمت‌های خداوند در چهارچوب خاصی است، علاوه بر این که انسان را از ناامیدی و پوچی نجات می‌دهد، می‌فهمد که تلاش‌های او برای انجام کارهای خیر- ولو بسیار اندک- از دید خداوند مخفی نمانده و حق هیچ‌کس ضایع نمی‌شود، لذا سعی می‌کند که اعمال بیشتر و با کیفیت‌تر انجام داده تا گوی سبقت را از دیگران ربوده و پاداش بیشتری نصیب او شود تا زندگی سراسر خوش و ابدی برای خود رقم زند.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ترجمه دشتی.
۳. استادی، رضا، اصول عقاید، چاپ اول، دلیل ما، قم، ۱۳۷۹ ش.
۴. انصاریان، حسین، تفسیر حکیم، قم، دارالعرفان، ۱۳۹۳ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، چاپ چهارم، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۵ ش.
۶. خرسانی، علی، آخرت سرای پایدار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۷. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الإلهیات، قم، مرکز العالمیة للدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
۸. \_\_\_\_\_، عقاید امامیه، تهران، نشر امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.
۹. مکارم شیرازی، ناصر (معاصر)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. \_\_\_\_\_، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. \_\_\_\_\_، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. \_\_\_\_\_، ترجمه تفسیر المیزان (موسوی همدانی، سید محمدباقر)، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. طیب، سید عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان (مترجمان)، چاپ اول، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۱۷. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چاپ دوم، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، عدل الهی (مجموعه آثار)، چاپ چهاردهم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار ائمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۸ ق.



